

## پاسخ آقای دکتر یزدی به

### مقاله "آتش‌بیار معرکه" روزنامه رسالت

سردبیر و مدیر مسئول محترم روزنامه رسالت

پس از سلام و آرزوی توفیق جلب رضای حق و خدمت به خلق

در روزنامه رسالت، شماره ۳۴۴۵ مورخ ۷۶/۹/۸، در سرمقاله‌ای تحت عنوان «آتش‌بیار معرکه» به قلم آقای محمدکاظم انبارلویی، مطالب مغشوش و نادرستی در مورد اینجانب آمده است که بی‌اساس و تحریک‌کننده می‌باشد. بدینوسیله درخواست می‌شود بر طبق قانون مطبوعات، توضیحات اینجانب را به شرح زیر در اولین شماره در همان صفحه درج فرمایید.

۱- نویسنده محترم از شخصی که نامش را نبرده است مطلبی را از قول مرحوم مطهری نقل می‌کند که: «... سومی ابراهیم یزدی است. او آدم پیچیده‌ای است. حواست جمع باشد. اگر دو سال هم با او همنشین باشی نخواهی فهمید او کیست و چه مأموریتی دارد و به چی معتقد است.»

من مایل نبوده و نیستم که برای دفاع از حیثیت خودم در اینجا از شهید مطهری مایه بگذارم. اما تمامی کسانی که سابقه طولانی دوستی عمیق میان اینجانب و مرحوم مطهری را می‌دانند به خوبی واقف هستند که چنین نقل قولی از ایشان تا چه اندازه بی‌اساس و مغرضانه است.

مرحوم مطهری در پاریس و برای اولین بار با اینجانب آشنا نشده بود تا به زعم گوینده و نویسنده این کلمات چنان نظری داشته باشد. آشنایی و احترام متقابل بین ما از زمانی آغاز شد که ایشان در سال ۱۳۳۴ یا ۱۳۳۵ از قم به تهران آمد و تا آخرین روزهای حیات پرتلاش و تا قبل از شهادتش ادامه داشت و در طی این مدت در سطوح مختلف با هم همگامی و همکاری فکری و فرهنگی داشته‌ایم. از این قبیل است همکاری در متاع (مکتب تربیت اجتماعی عملی) که به ابتکار و همت شادروان مهندس بازرگان بوجود آمده بود.

این ارتباط و همکاری حتی در دوران اقامت اجباری من در خارج از کشور ادامه داشت و آن مرحوم در جریان فعالیت‌های گسترده اسلامی ما در میان ایرانیان و مسلمانان غیرایرانی قرار داشت و مکاتباتی هم داشتیم. حتی ایشان در سفر حج هم نامه پرمهر و محبتی به همراه جمعی دیگر از دوستان همسفر برای من نوشتند. از میان دوستان و اطرافیان آن مرحوم هر کس که به هر دلیلی به خارج از کشور و آمریکا سفر می‌کرد، بنا به توصیه ایشان به هیوستون تکزاس می‌آمد (از آن جمله است آقای دکتر احمدی، عضو برجسته شورای انقلاب فرهنگی).

در خرداد سال ۱۳۵۶، هنگامی که من برای انجام مراسم غسل جنازه دکتر شریعتی و انتقال آن به زینبیه به لندن وارد شدم، به اتفاق آقایان دکتر عبدالکریم سروش و دکتر کمال خرازی (وزیر امور

خارجه فعلی)، که در آن موقع در لندن بودند، به دیدن مرحوم علامه طباطبایی و شهید مطهری رفتیم و آن دو بزرگوار شاهد صفا و صمیمیت و احترام و اعتماد متقابل ما بودند.

در سفر به پاریس، در طول مدت اقامت در نوفل لوشاتو، کلیه ارتباطات سیاسی مرحوم مطهری با رهبر فقید انقلاب توسط اینجانب صورت می‌گرفت (از جمله دعوت ایشان برای دیدار و مذاکره با امام در پاریس). کلیه مذاکرات آن شهید با رهبر انقلاب در نوفل لوشاتو با حضور اینجانب بوده است. ایشان خصوصی‌ترین مطالب و مسائل انقلاب و رهبری، از جمله برنامه‌های سیاسی امام را، که توسط اینجانب تدوین، پیشنهاد و تأیید شده بود، نظیر تشکیل شورای انقلاب و دولت موقت و تدوین قانون اساسی و... و حتی اسامی اعضای احتمالی آن را با اینجانب مطرح می‌کردند. علاوه بر این، شهید مطهری اطلاع داشت که اینجانب از جانب رهبر فقید انقلاب مجاز به دریافت وجوه شرعی و هزینه بخشی از آن برای فعالیت‌های اسلامی بودم.

بعد از بازگشت به تهران، از طرف امام به عضویت در شورای انقلاب منصوب شدم. مرحوم مطهری نیز عضو برجسته و فعال شورا بود. متن فرمان نخست‌وزیری شادروان مهندس بازرگان را مرحوم مطهری و اینجانب در همان مدرسه علوی تنظیم کردیم.

آیا بنیانگذار جمهوری اسلامی بدون این که بدانند من کیستم، چه می‌خواهم و به چه چیزی اعتقاد دارم، چنان حکمی را داده بودند و در نامه‌های متعدد اعتماد و اطمینان خود را نسبت به اینجانب ابراز داشته بودند؟

اگر چه دفاع حق طبیعی هر انسانی است، همانطور که قبلاً اشاره کردم، اما حتی برای دفاع از خود حاضر نبودم که از آن دوستی و صفا و صمیمیت قدیمی چندین ساله بهره‌برداری کنم. اما متأسفانه نویسنده سرمقاله، با نقل بی‌اساس و مجعول و دروغ از قول مرحوم مطهری، خواسته برای حمله به مخالفین سیاسی خود سوءاستفاده نماید.

۲- نویسنده سرمقاله با نقل قولی بی‌اساس از مرحوم مطهری خواسته است چنین القاء نماید که نه بعد از دو سال، بلکه بعد از ۲۰ سال، هنوز نمی‌داند و نفهمیده است که یزدی کیست و به چه چیزی معتقد است و چه می‌خواهد.

فرض می‌کنیم که نویسنده سرمقاله، به علت جوان بودن، از فعالیت‌های اسلامی و ملی گسترده و وسیع اینجانب قبل از انقلاب، از سالهای ۱۳۲۶ به بعد بی‌اطلاع بوده است. اما حداقل می‌داند و یا باید بداند که هزاران نفر از اعضای انجمن‌های اسلامی دانشجویان در داخل و خارج از کشور از نزدیک با اعتقادات و فعالیت‌های فکری و سیاسی اینجانب در آن دوران آشنا هستند. صدها نفر از تربیت‌شدگان این انجمن‌ها هم اکنون در سطوح مختلف، از وزیر و وکیل و سفیر و غیره، به نظام جمهوری اسلامی ایران خدمت می‌کنند. یک بار به فهرست این رده از مسئولان کشور نگاه کنید، بروید با آنها صحبت کنید و نظرشان را جویا شوید؛ نترسید، کسی شما را مؤاخذه نخواهد کرد.

علاوه بر این، بیش از ۱۵ سال است که کلیه نامه‌ها، مکالمات تلفنی، رفت و آمدها و در یک کلام تمام زندگی من، به طور روزمره و دائم تحت کنترل شدید نیروهای امنیتی است. حتی از جزئی‌ترین مسائل شخصی و خانوادگی من مطلع هستند و برخلاف ابتدایی‌ترین اصول شرع و قانون، این اسرار در روزنامه‌های وابسته منتشر شده‌اند و از این مسائل خانوادگی بهره‌برداری سیاسی شده و می‌شود. آن

وقت بعد از این همه سالها کنترل پیگیر و مستمر، هنوز مدعی می‌شوند که نمی‌دانند من کیستم و به چه چیزی اعتقاد دارم و یا چه می‌خواهم.

اگر این نوع اظهار نظر پرونده‌سازی علیه اینجانب محسوب شود، قطعاً نشانه عدم استعداد نویسنده برای فهم مسائل سیاسی و فکری است.

۲- نویسنده محترم، بعد از این نقل قول مخدوش بی‌اساس، می‌نویسد: «از این سه تن فعلاً یک تن در میان است.»

این نویسنده محترم را ندیده‌ام و نمی‌شناسم و نمی‌دانم کیست و برای انقلاب اسلامی و نظام جمهوری اسلامی چه کرده است. اما با آثار قلمی ایشان در آن روزنامه کم و بیش آشنا هستم و از مجموعه نوشته‌هایشان این طور فهمیده‌ام که جز یک خط هیچ جریانی را قبول ندارد. از این جهت ایرادی بر ایشان وارد نیست. این عبارت ایشان در سرمقاله تهدید جدی علیه جان اینجانب است. البته برداشتن این یک تن از میان کاری بس سهل و آسان است. اما تصور نمی‌کنم با از میان برداشتن این تن حقیر ناچیز و نیازمند رحمت حق، مسائل و مشکلات شما حل شوند.

۴- در سرمقاله آمده است: «کسانی که جریانات و رویدادهای سیاسی چند ماهه اخیر را پی می‌گیرند، خوب واقفند که دست لیبرالها، به ویژه نهضت آزادی ایران، در فتنه اخیر مشهود بوده است. آنان آتش بیار معرکه بوده‌اند.»

نویسنده محترم قطعاً با قرآن کریم آشنا هستند و خوانده‌اند که: «یا ایهاالذین آمنوا اجتنبوا کثیراً من الظن» (حجرات ۱۲) و این حدیث شریف نبوی را باید شنیده باشند که رسول گرامی فرمود: «ایاکم و الظن فان الظن اکذب الحدیث. از بدگمانی نسبت به مؤمنین بپرهیزید چون که دروغ‌ترین سخنها همان است که بر پایه گمان گفته شود.»

نهضت آزادی ایران بارها گفته است و باز هم تکرار می‌کند که با هرگونه ناآرامی و تشنج‌آفرینی به شدت مخالف است و آن را به ضرر تثبیت، تحکیم و رشد و تعمیق رکن جمهوریت نظام سیاسی ایران می‌داند. حادثه‌آفرینی، جنجال و آشوب از ناحیه هر فرد یا گروهی که باشد، نهایتاً به ضرر جمهوری اسلامی و به نفع کسانی است که هیچ اعتقادی به حاکمیت ملت، رکن جمهوریت نظام و تأمین و تحقق حقوق و آزادیهای ملت، مصرحه در فصل‌های مختلف قانون اساسی، ندارند.

متأسفانه نویسنده سرمقاله زکری از جریانات و رویدادهای اخیر سیاسی به میان نیاورده تا موضوع برای خوانندگان شفاف و روشن شود. اما ۱۹ سال تجربه بعد از پیروزی انقلاب اسلامی نشان می‌دهد که هر زمان ملت ایران گامهای بزرگ و اساسی در راستای تحقق آرمانهای انقلاب اسلامی برداشته است، دستهای مرموزی به فتنه‌زایی و جنجال‌آفرینی پرداخته‌اند.

آیا در رویدادهایی نظیر حمله به دفاتر روزنامه‌ها، مجلات و اجتماعات، جلوگیری از تشکیل گردهمایی‌های رسمی و قانونی دانشجویان در دانشگاهها و ضرب و شتم شرکت‌کنندگان، دست نهضت آزادی ایران در کار بوده است یا دست آنهایی که به رغم برنامه‌های رئیس جمهور منتخب و تأکید و اصرار ایشان بر قانونمند شدن جامعه، خودسرانه قوانین را زیر پا می‌گذارند و خود را مالک بلامنازع مردم می‌دانند و متأسفانه از جانب محافل خاصی مورد حمایت می‌باشند؟!

آیا رویداد هفته آخر آبان و حمله به بیت آیت‌الله منتظری را نهضت آزادی به راه انداخت یا آنها که آشوب‌های خیابانی و متجاوزین به حریم قانون را صراحتاً تشویق نمودند و مورد ملامت شدید قاطبه علمای قم از جمله آیت‌الله مشکینی و آیت‌الله امینی قرار گرفتند؟

فتنه را کسانی به راه انداختند که بی‌هیچ مجوز شرعی و قانونی به حریم امن فقیه عالیقدر آیت‌الله منتظری حمله کردند و آنجا را اشغال و تخریب نمودند. انگشت کسانی در این فتنه دیده می‌شود که به جای پیروی از سنت‌های ریشه‌دار در حوزه و بحث‌های علمی حوزوی، جواب یک اظهار نظر فقهی و کلامی را با غوغاسالاری و مرگ‌خواهی و تخریب و تجاوز دادند.

۵- در سرمقاله آمده است که: «نهضت آزادی تا وقتی که بازرگان زنده بود چندان فعالیت دندان‌گیری از خود نشان نداد. اما پس از مرگ او که رهبری این جریان به دست آقای ابراهیم یزدی افتاد تحرک جدیدی از خود نشان داد».

اولاً چنین نیست. شادروان مهندس بازرگان تا آخرین ساعات حیات پربرکتش فعال و پرانرژی بود و در هیچ مقطعی در انجام مسئولیت و وظیفه‌ای که در قبال ایران و اسلام احساس می‌کرد، قصور و کوتاهی ننمود.

ثانیاً اگر با انتخاب اینجانب به سمت دبیرکل نهضت آزادی، تحرک جدیدی در نهضت آزادی مشاهده می‌شود، آیا جرم و جنایتی صورت گرفته است که به موجب آن این بنده فقیر رحمت حق مستحق نابودی باشد؟!

اما برخلاف نظر نویسنده مقاله، این تحرکات حاصل کار این فرد یا آن فرد نیست. شرایط سیاسی و اجتماعی جامعه ما تحولات عمیقی را تجربه می‌کند و گرایش به نظریه‌های سیاسی نهضت آزادی ایران بخشی از این تحولات است.

۶- در سرمقاله آمده است که: «... صدای او (یزدی) در اکثر برنامه‌های رادیوهای بیگانه و تصویر او در اکثر جراید استکبار جهانی و حضور او در اغلب کنفرانس‌های بیگانگان محسوس است».

اولاً چنین بیانی یا حکایت از آن دارد که نویسنده درک درستی از عدد و رقم ندارد، یا از تعداد رادیوهای خارجی و جراید جهانی بی‌اطلاع است و یا این که دچار گزافه‌گویی در بیان مطلب شده است. ثانیاً خبرنگاران بسیاری از اقصی نقاط دنیا به ایران می‌آیند. اینها عموماً و اکثراً با دعوت دولت ایران و با ویزای معتبر به کشورمان سفر می‌کنند. اگر چنانچه مصاحبه آنان با اینجانب ایراد و اشکال قانونی دارد و یا به مصلحت نظام نیست، مسئولین ذی‌ربط و ذی‌صلاح آنها را از دیدار و گفتگو با اینجانب منع نمایند. در غیر این صورت، وقتی به اینجانب مراجعه می‌کنند، دلیلی برای پاسخ ندادن به سؤالات آنان نمی‌بینیم.

ثالثاً آیا نفس پاسخ دادن به سؤالات رادیوها و روزنامه‌های خارجی و حضور در کنفرانس‌های بین‌المللی مذموم است یا اینجانب نباید جواب بدهم یا حضور پیدا کنم؟ آیا اگر کسانی که تمام امکانات تبلیغاتی کشور را در اختیار و انحصار خود دارند با رادیوها و روزنامه‌های خارجی مصاحبه نمایند، مرتکب خلافی نشده‌اند و برای آنان عیب نیست؟

رباعاً این که با رادیوها و روزنامه‌های خارجی مصاحبه بشود یا نشود و در کنفرانس‌های بین‌المللی حضور پیدا کنیم یا نکنیم، مهم نیست. بلکه مهم این است که چه بگوییم و چه نگوییم. بنابراین بهتر بود نویسنده سرمقاله برای تنویر افکار عمومی خوانندگان رسالت، به جای اتهامات بی‌اساس علیه اینجانب،

حداقل برخی از پاسخ‌های اینجانب و یا سخنرانی‌های ایراد شده در کنفرانس‌های بین‌المللی را نقل و نقد می‌نمود تا اگر سخنی خلاف مصالح ایران و اسلام از زبان و قلم من صادر شده است، آن را دریابیم. چه بهتر که این نقد و بررسی از زبان کسانی نظیر نویسنده سرمقاله باشد که هیچ نوع کوتاهی و قصور و حتی خطا را نادیده نخواهند گرفت.

۷- در سرمقاله نوشته شده است: «تحرك نهضت آزادی در تماس با ساده‌لوحان حوزه و در دانشگاهها با نفوذ در انجمن‌های اسلامی و نیز در مطبوعات کشور چیزی نیست که پنهان باشد.» در سیاست و خط مشی کنونی نهضت آزادی ایران پنهان‌کاری وجود ندارد و انتقاد به عملکرد و مواضع برخی از روحانیان، مانع از تماس و گفتگو و تبادل نظر با صاحب نظران نمی‌باشد. اصولاً این تصور که هوش و ذکاوت و درایت فقط نصیب افراد خاصی شده است و سایرین بی‌بهره هستند و بنابراین تماس و گفتگو موجب فریب و اغوای آنان می‌شود، دیدگاهی مبتذل و کودکانه است.

آیا وقتی افراد با هم دیدار و گفتگو می‌کنند، معنایش این است که در تمام مسائل با هم توافق دارند؟ این چه تصویری است که افراد با عقاید متفاوت نباید با هم بنشینند و با هم سخن بگویند؟! اما در مورد دانشگاهها، مشکل نویسنده و دوستان و همفکرانش این است که درک درستی از دانشگاه و دانشجویان ندارند. دانشگاههای ایران هرگز طبقاتی نبوده‌اند. در دانشگاههای ایران دانشجویان از همه طبقات حضور دارند، بنابراین معرف نماینده افکار عمومی تمام اقشار جامعه ما هستند. از طرف دیگر به دلیل ویژگیهای شغلی و حرفه‌ای، دانشجویان حق‌پذیر، شجاع، مبارزه‌جو و صریح و قاطع هستند. یک همکنشی متقابل میان دانشگاههای ایران و جامعه وجود دارد. اگر در زمان استبداد سلطنتی، دانشگاه پیشگام مبارزه با آن رژیم بود، در واقع شرایط کل جامعه ایران را منعکس می‌کرد.

برای فهم آن چه در دانشگاههای ایران می‌گذرد، تنها کافی است به آرای مردم در دوم خرداد توجه کنید. وقتی در سراسر ایران، ۹۰ درصد واجدین شرایط در انتخابات شرکت می‌کنند و ۷۰ درصد به کاندیدایی رأی می‌دهند که مورد تأیید و حمایت خطوط و نهادهای خاصی نیست، دانشگاههای ما به تبع مردم و هماهنگ با مردم حرکت می‌کنند. آقای خاتمی در جریان انتخابات به مردم چه وعده‌ای داد؟ بهبود وضع اقتصاد و معیشت مردم یا اجرای بی‌کم و کاست قانون اساسی، جامعه مدنی، آزادیهای سیاسی، تساهل و تسامح و... و مردم هم به این برنامه رأی دادند. وقتی ایشان در مصاحبه تلویزیونی موضع خود را در مورد «مخالفین وفادار» یعنی احزاب و گروههایی که معتقد به براندازی نیستند و در چارچوب قانون فعالیت می‌کنند، به صراحت بیان می‌نماید و از حق فعالیت آزاد این احزاب دفاع می‌نماید، طبیعی است که دانشگاههای ما، به دنبال برنامه‌های رئیس جمهور منتخب برای رشد و ارتقاء بینش سیاسی خود، از همه گروهها دعوت به حضور در برنامه و میزگردهای خود می‌نمایند. حال شما می‌خواهید نهضت آزادی را محکوم کنید که چرا در دانشگاهها حضور دارند؟ اگر دانشجویان اندیشه‌های سیاسی نهضت آزادی ایران استقبال می‌کنند آیا گناه از نهضت است یا از گروههای انحصارطلب مسلط بر دانشگاهها؟ مگر بعد از باز شدن مجدد دانشگاهها کلیه استادان و دانشجویان تحت کنترل کامل قرار نگرفتند و از صافی معیارهای بسیار تنگ گذرانیده نشدند؟ پس چه شده است که حال دانشگاههای ایران یک تحول کیفی جدید و کاملاً مشخص را، حتی در میان دانشجویان سهمیه‌ای، از خود نشان می‌دهند.

آیا بهتر نیست به جای سب و لعن نهضت آزادی و پرونده‌سازی علیه اینجانب، به ریشه‌یابی مشکل پرداخته شود؟

۸- نویسنده در پایان سرمقاله نظر رئیس جمهور را درباره ولایت فقیه که در مصاحبه تلویزیونی خود ایراد کرده‌اند نقل کرده است. اما آیا نشنیدید که در همان مصاحبه، ایشان درباره مخالفین وفادار، درباره جامعه مدنی و درباره قانونمند شدن جامعه چه گفتند؟ شما تنها آن بخشی از سخنان رئیس جمهور را که موافق تفکر سیاسی خودتان می‌باشد انتخاب و نقل کرده‌اید. بسیار خوب؛ این تأکید مورد ایراد نیست. اما اگر گروه سیاسی دیگری ضمن اعلام التزام به قانون اساسی، براساس تفکر سیاسی خودش، بخش دیگری از مواضع و سخنان رئیس جمهور را انتخاب و به آن استناد کند، مجرم و مهدورالدم است؟

نویسندگان و گردانندگان محترم روزنامه رسالت باید بدانند و می‌دانند که طیف وسیعی از اندیشه‌ها، باورهای دینی و تفسیرهای متنوع از متون دینی در جامعه ما بخصوص در میان علمای دین وجود دارد. هیچ گروهی قادر نیست تمام این اندیشه‌ها را از صحنه جامعه حذف کند و تنها یک دیدگاه و یک تفسیر را به عنوان نظر رسمی به کل جامعه تحمیل نماید. این امر، اگر هم میسر باشد، به قیمت نابودی دستاوردهای انقلاب و قطعاً تضعیف نظام جمهوری اسلامی تمام خواهد شد.

حفظ نظام جمهوری اسلامی، تثبیت و تعمیق آن جز با التزام و تمکین به تمامی اصول مصرحه در قانون اساسی و قبول صادقانه نتایج آرای مردم امکانپذیر نیست.

در خاتمه اولاً از خداوند متعال می‌خواهم که: ربنا افتح بیننا و بین قومنا بالحق و انت خیرالفتاحین (اعراف ۸۹) پروردگارا میان ما و قوممان به حق داوری کن که تو بهترین داورانی. ثانیاً از زبان مولای متقیان علی(ع) در دعای کمیل از خداوند می‌خواهم: اللهم و من ارادنی بسوء فارده و من کادنی فکده واجعلنی من احسن عبیدک نصیباً عندک. پروردگارا هر کس اراده سوئی در حق من بنماید، به خود او برگردان و هر کس با من کید کند با او کید بنما و مرا از نصیب و بهره بهترین بندگان سهمی قرار بده. از خداوند متعال اصلاح امود مسلمین و توفیق جلب رضای او و خدمت به بندگان را مسئلت می‌نمایم.

دکتر ابراهیم یزدی

۷۶/۹/۲۲